

گلستان  
موسسه تخصصی زبان و فنون  
موسسه تخصصی زبان و فنون  
شماره دوم اردیبهشت و فروردین ۸۸

آیا می‌دانیم و خاموشیم؟!  
معلم شدن، پشت نیمکت‌های فلزی...  
فدرشناسی‌های بزرگ با دستخط‌های کودکانه

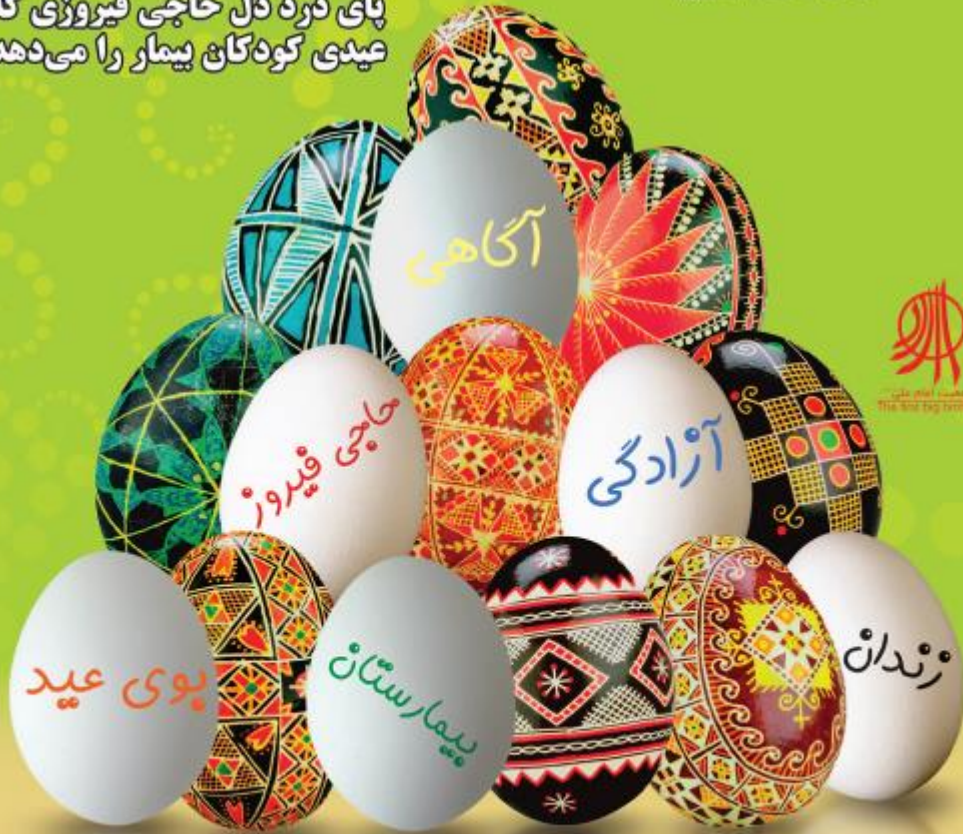
چله گرفتیم آزادی را  
دختری که بال‌هایش را سبک کرد تا اوج بگیرد،  
اگر رنگ در به رویم باز می‌گردد...

دوران طی کشیدن پله‌های ترقی

## ارباب خودم چرا نمی‌خندی؟

بای درد دل حاجی فیروزی که  
عیدی کودکان بیمار را می‌دهد

گزیده سخنرانی‌های شامین میمنده نژاد  
موسس جمعیت امام علی(ع)





بوی دارو  
عطر درد ۲۶  
شرح حال یونس ۲۷

آیا می دانیم و خاموشیم؟

۱۶ سالیان بلند باید  
۱۷ معلم شدن، پشت نیمکت‌های فلزی  
قدرشناسی‌های بزرگ با  
دست‌خط‌های کودکانه  
۱۷



سر مقاله

۴

اریاب خودم چرا نمی‌خندی؟

۵

شادی‌ات را در آینده اشک‌هایم ببین

۶

بزرگ مثل  
دست‌های کوچک تو

۸



متهم ردیف اول ۱۸

چله گرفتیم آزادی را ۲۰

۲۱ اگر یک در به رویم باز می‌کردی  
۲۲ گزارش عملکرد طرح طفلان مسلم  
از دریچه دوربین  
۲۴ چمن نواد آینه

خنده‌های من کجاست؟

۲۵



∞ گزارش بازارچه خوربه  
و جشنواره غذا



۹

هبوط آرش به قرن بیست و یک ۱۰

۱۲ قداست=آگاهی

۱۴ بی کشیدن پله‌های ترقی

گزیده سخنرانی‌های شامین عیمندی نژاد

همایش طفلان مسلم  
۲۸ تاسوعای ۸۷

همایش طفلان مسلم  
۲۹ اربعین ۸۷

همایش تدریس عشق، بهمن ۸۷  
۲۹

سوگند به زیتون و خاک  
۳۰ عزم از یک آرمان شهر

### گل یخ

دوماهانه دانشجویی-اجتماعی جمعیت امداد دانشجویی سردسیر امام علی (ع)  
شماره دوم اردیبهشت و خرداد ۸۸  
مدیر مسئول: رضا عباسی  
سردبیر: شیوا شه‌شناس  
دبیر تحریریه: سیده فاطمه موسوی  
نویسندگان: مهدیه یگتا، زاحله سادات مکی نژاد، حامد مهدوی،  
سید امیرحسین میرحجازی، سمانه فراهانی، علیرضا کریمی،  
زینب صولت، علی قلیچ خانی، فرزانه قبادی، محمدرضا نورانی،  
مجید خاکپور مقدم، زینب مقیمی، نسرین اسماعیلی، عاطفه  
دهدار، آیدین فروغی، آیدا شیرگو  
مدیر هنری: زهرا ابراهیم پور  
تیم گرافیک: امیر مصباح، محمد جواد حسینی

### گل یخ نماد امید است

چرا که تنها گلی است  
که در زمستان و در اوج سرما،  
زمانی که هیچ امیدی به رویش گلی نیست  
بر ساقه اش شکوفه می‌زند، بی هیچ برگی ...

همه ساله با فرا رسیدن اواخر اسفند  
 ماه و پدیدار گشتن رنگ و بوی بهار  
 غم و اندوه و تنهایی در مراکز  
 بهزیستی و بیمارستان‌ها بیش از پیش  
 احساس می‌شود. آمدن حاجی فیروز  
 در هر بهار و دادن مزه رسیدن بهار  
 از رسوم قدیمی و کهن ما ایرانیان  
 است. جمعیت امداد دانشجویی-  
 مردمی امام علی(ع) هر سال مصادف  
 با فرا رسیدن بهار و به بهانه زنده  
 کردن این رسم در مکان‌هایی که به  
 سختی رنگ و بویی از بهار دارند،  
 مراسمی را تحت عنوان "بوی عید  
 می‌آید" در برخی بیمارستانها و  
 مراکز بهزیستی اجرا می‌کند که طی  
 آن اعضا ضمن ایجاد کردن فضای  
 شاد، اجرای نمایش و سرودهای  
 کودکانه و پخش عیدی و شیرینی در  
 میان کودکان سعی دارند حتی برای  
 یک لحظه لبخندی هر چند کم رنگ  
 را بر لبان این کودکان نشانند.

**ارباب فودم سامبلن بلیکم**  
**ارباب فودم سرتو بالا کن**

**ارباب فودم بز بز فندی**

**زهی فندی؟**

**فودم پرا**

**ارباب**







خاطره یکی از همراهان حاجی فیروز  
در طرح 'بوی عید می‌آید'

بزرگ؛

مثل

## دست‌های کوچک تو!

زینب مقیمی

همون روزی که بچه‌های جمعیت اومدن بالای سرم، انگار که شفا پیدا کردم. وقتی وارد یکی از اتاق‌ها شدیم، تختشو نشون داد و گفت پارسال اونجا خوابیده بود. از من خواست که ازش توی اون اتاق عکس بگیرم.

یه بچه وقتی حاجی فیروز رو می‌دید شاد می‌شد و می‌خندید. یکی دیگه جیب می‌زد و می‌ترسید. یکی دنبال حاجی فیروز راه افتاده بود و تند تند با موبایل عکس می‌گرفت. یه پسر بچه توی یه اتاق بود که تمام اعضای بدنش بدون حرکت بود و خشک شده بود. وقتی دستش رو گرفتم، مادرش گفت چیزی نمی‌فهمه، ولی وقتی بهش گفتم می‌بینی عمو فیروز و بچه‌ها بخاطر تو اومدن اینجا، انگشتهای دستش رو حس کردم که تکون خورد.

نمی‌دونم... شاید بتونیم کمکی به این بچه‌ها بکنیم ولی شاید یه لحظه بتونیم لبخندی روی لب‌هاشون بیاریم و دقایقی رو هدیه کنیم که درد رو فراموش کنن و دست بززن و شادی کنن. روز اولی که قرار بود برای طرح عید با بچه‌ها بریم بیمارستان توی ذهنم این بود که فقط نرم بچه‌ها رو شاد کنیم. بریم و از خدا بخواهیم که قدم‌هامون به خیر باشه و اون بچه‌ها شفا پیدا کنن و خداوند نور خودش رو توی وجود مادرهای این بچه‌ها بریزه تا همیشه سربلند بر سر باین کودکان‌هاشون بمونن. هر سال که برای طرح بوی عید می‌رم بیمارستان از خدا می‌خوام که سال بعد دیگه کودکی نباشه که درد بکشه...

وقتی بالای سر یه سری بچه معصوم می‌ری و می‌بینی که چطور دارن درد می‌کشن، جز کمک کردن چیز دیگه‌ای به نظرت نمی‌رسه ولی ... به خودت می‌بای و می‌بینی که هیچ کاری نمی‌تونی بکنی!

توی طرح بوی عید جمعیت امام علی(ع)، یکی از بچه‌ها می‌شه حاجی فیروز و بقیه هم به دنبال اون می‌رن و بچه‌های بیمارستان رو شاد می‌کنن. یکی شیرینی بخش می‌کنه، یکی هدیه می‌ده، یکی عکس می‌گیره و...

یه چیزی توی بیمارستان بزام جالبه و اونم صبریه که خدای بزرگ به مادر این بچه‌ها داده و امیدی که اونا به خاطر منتظر موندن برای شفای کوچولوهاشون لازم دارن. امسال که برای عید ۸۸ رفتم بیمارستان، معجزه سال قبل رو دیدم؛ پدرام؛ نوجوونی که کنار عمو فیروز لباس حاجی فیروز پوشیده بود و همراه اون داشت می‌زد و می‌خوند و بچه‌های بیمارستان رو شاد می‌کرد. اولین بار که اونو تو بیمارستان دیدیم، حسابی تب داشت و هذیون می‌گفت، ولی بعد که باهاش صحبت می‌کردم، می‌گفت



دیدنیست. بهاری به وسعت بهار. اینجا که بیایی همه مشغولند، مشغول تزیین غذا، مشغول آماده سازی غرفه، مشغول مهیا کردن مقدمات پذیرایی از مهمانان ناخوانده‌ای که همه دعوتند بر این خوان بر برکت، شوری که اینجا می‌بینی، شباهتی ندارد به حال و هوای جاری در شهر برای استقبال از بهار، شور اینجا برای تقدیم بهار است به خانه‌های خزان زده، برای بهار بودن، اینجا کسی چشم به در ندوخته تا

بهار بیاید و شادی کند از آمدنش، اینجا بهار آموخته چگونه بهار بودن را به این عاشقان، آموخته اند طراوت را، بخشندگی را، سخاوت بی‌تبعیض را از بهار آموخته‌اند و اینک درس خود را پس می‌دهند در محضر استاد بهار. شادی جاری در چادر کوچک جشنواره که میزبان ۲۰ غرفه پرمهر، از جنس لیخندهای دست به نغدی بود که میهمان لب‌های دیگری می‌شد. لیخندهایی که در دل نمی‌ماند برای روز میاداد، در جا می‌توانستی هم بچشی غذایی را با چاشنی محبت و هم تقدیم کنی لیخندی بر لب کسی که شاید دینش را هم با چشمان بارانی به خواب رفته. اینجا که بیایی نمی‌توانی هم‌رنگ جماعت نشوی، موج مهر جاری در فضا تو را به هم‌رنگ شدن مشتاق می‌کند. شادی ات افزون می‌شود اگر بدانی که با حضور دلگرم کرده‌ای عده‌ای را و شاد کرده‌ای عده‌ای دیگر را. وقتی که می‌بینی اینجا فضایی است تا بیایی و روزت را و شادی روزهایت را خورشیدی کنی بر شب تاریک کسانی که به امید سحر چشم به راهند، به امید توری که بنیاد از پنجره کوچک اتاق ساده و کوچکشان، شادتر می‌شوی که بدانی به برکت حضور تو به میزان ۷ میلیون شادی خلق شد. ضرب کن این مبلغ را در حضور، در عشق، در مهر، در شادی، شادی‌هایی که تصاعدی افزایش می‌یابند با ضرب بی‌نهایت، تو می‌آیی تا تجلی مهرورزی را ببینی در فضایی کوچک و گرم، که وسعتی خواهد یافت به قدر دل‌های بزرگی که آمدند خورشیدی شدند برای تابیدن بر ظلمانی ترین نقاط شهر شلوغشان، گرمایی بر زمهریر تنهایی و فقر، که هنوز هم قربانی دارد در گوشه‌های تاریک شهر، می‌آیی تا بار دیگر مهرت را تثار کنی تا ببینی که چگونه حضور می‌تواند شادی آفرین باشد. می‌بینی؟ اگر بهار باشی، بهار را بهتر خواهی دید، می‌بینی چه آموزگارست طبیعت؟ چه لذتی دارد که باشی، که ببینی، که بیافرینی لیخندی را به زیبایی شکوفه، به طراوت باران. شکل کار تفاوتی ندارد، روح عمل مهم است، روح کاری که می‌کنی، کاری که شاید خرید یک عروسک باشد، شاید شکستن رژیم‌های هر روزه، شاید حضور باشد، شاید هم تلاشی چند ماهه، شاید آمدنی تصادفی باشد، شاید حضوری برنامه ریزی شده، شاید هم هنر نمایی کنی با اجرای بانئومیم یا شرکت در مسابقه‌ای که بازنده ندارد، شاید هم سهمت برای بهارهای بعدی باشد، بهارهای چهار فصلی که در راه است، بهاری که در دل تابستان هم‌نشین گرمای حضورمان می‌شود و لیخندها را ضرب می‌کند در ۱۰۰۰ فاصله چند ماهه بهار و پاییز در پائیز هزار رنگ طبیعت شکسته می‌شود، پاییز هم طراوت بهار را خواهد دید و شادبها ضرب در ۱۰۰۰ می‌شوند، زمستان هم که همسایه بهار است، مقدمه بهار، در زمستان بهار می‌شویم تا یخ دل‌ها و لب‌ها باز شود و مهر ضرب در میلیون شود، و بهاری هم در بهار خواهد آمد، شربت اندر شربت، در کنار تمام این بهارهای چهار فصل‌مان مهربانی و انسانیت را ضرب خواهیم کرد تا به بی‌نهایتی از عشق برسیم و ثبت کنیم بر جریده عالم دوام خود، خواهی آمد بار دیگر، این بار با نوری که در دل ذخیره کرده‌ای تا خالق بهاری شود، با تجلی عشق خواهی آمد. قرارمان باشد برای روزی از همین روزها، دور نیست، همین روزها از راه می‌رسد، قرارمان باشد برای ضرب در ۲ ای دیگر...

## گزارش بازارچه خیریه و جشنواره غذا



جشنواره غذا و بازارچه خیریه 'ضرب در ۲' از ۲۳ تا ۲۵ اسفند ۸۷ توسط جمعیت امداد دانشجویی مردمی امام علی(ع) در کانون فرهنگی قدس برگزار شد. از اهداف این جشنواره تأمین مایحتاج مورد نیاز خانواده‌های تحت پوشش جمعیت و همچنین تهیه هدایای عید کودکان بیمار و محروم بود. جشنواره در فضایی متوسط با حضور حدود ۴۰ غرفه برگزار شد. غرفه‌ها علاوه بر ارائه انواع غذاهای ایرانی و فرنگی، شیرینی، دسر و انواع نوشیدنی، ارائه دهنده کارهای هنری، صنایع دستی، زیور آلات و ... نیز بودند. غرفه موسیقی و غرفه کودکان نیز از برنامه‌های جسی جشنواره بودند که فضای شادی را در جشنواره ایجاد کرده بودند. عواید حاصل از برگزاری جشنواره مبلغی بالغ بر ۷ میلیون تومان بود. طبق برنامه‌ریزی‌های صورت گرفته در جمعیت امام علی(ع) از این پس جشنواره به صورت فصلی برگزار خواهد شد.

فرزانه لبادی

روزهای پایانی سال گذشته کانون فرهنگی قدس میزبان سفره‌ای بود به وسعت دل‌های دریایی تمام کسانی که بهار را برای همه می‌خواستند. کسانی که زیبایی شکوفه‌های بهار را در نگاه پر از شوق دیگری می‌دیدند، کسانی که می‌آمدند تا بهار را ضرب در ۲ کنند، عید نوروز را ضرب در ۱۰۰، لیخند را ضرب در ۱۰۰۰، مهر را ضرب در میلیون و بزرگی را ضرب در بی‌نهایت، و نتیجه را به نظاره می‌نشینند: بی‌نهایت مهر، بی‌نهایت لیخند، بی‌نهایت شادی، بی‌نهایت بهار. آموزگارشان طبیعت است و بهار، بهاری که زندگی را بر تمام درختان می‌بخشد، سبزی را بر تمام زمین، شادی را به تمام پرندگان، بی‌هیچ تبعیضی، بی‌هیچ چشم‌داشتی. سخاوت ذات بهار است، بخشش خصیصه بهار است.

کسانی که بودند بهار بودن را تجربه کردند، هرچه در توان داشتند عرضه کردند. بهار را چند روز مانده به بهار به خانه‌های سرد بردند، بهار رفت و در زد، بهارها رفتند و سرک کشیدند از پشت پرچین کوتاه خانه‌های تاریک، و سلامی به گرمی عشق جاری در غرفه‌های ساده جشنواره را تقدیم نگاه منتظر کودکی کردند، تا مادر مهربانش باز هم شکوفایی گل لیخند را ببیند بر لب کودکش، این بهار